

تاریخ معاصر ایران

مصائب ارومیه

خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه

به کوشش مجید خلیل زاده



خبرانه

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران-۸۴

انتشارات شیرازه کتاب ما



سرشناسه	: خلیل زاده، مجید، ۱۳۶۱- گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: مصائب ارومیه: خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه/ به کوشش مجید خلیل زاده.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۶ ص. مصور: ۱۴/۵*۲۱/۵ س م.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۸۴.
شابک	: ۷-۴۴-۶۸۴۳-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه
موضوع	: افشارپناه، اسکندر، ۱۳۳۲-۱۲۷۵-خاطرات
موضوع	: ارومیه-اوضاع اجتماعی-قرن ۱۳ق.-۱۴
موضوع	: Urmia(Iran)—Social Conditions—19-20 th Centuries
موضوع	: ایران-تاریخ-انقلاب مشروطه، ۱۳۲۷-۱۳۲۴ق.-ارومیه
موضوع	: Iran—History—Constitutional Revolution, 1906-1909—Orumiyeh
موضوع	: ارومیه-تاریخ Urmia(Iran)--History
رده بندی کنگره	: ۱۴۵۳
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۲۰۹۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۵۹۶۶۶



مصائب ارومیه

خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه

به کوشش: مجید خلیل زاده

انتشارات: شیرازه کتاب ما

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: اردیبهشت ۱۴۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.com

مصائب ارومیه

خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه

به کوشش:

مجید خلیل زاده



فهرست مطالب

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۹	پیشگفتار
۱۹	فصل اوّل: آغاز جنگ جهانی اول و اضمحلال دولت روسیه تزاری
۶۳	فصل دوّم: دوره استیلای کُردها و مهاجرت اهالی
۹۳	پیوست‌ها
۹۵	پیوست اول
۱۲۱	پیوست دوم
۱۲۷	اسناد و تصاویر
۱۵۹	فهرست اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

اگرچه بسیاری از اهل نظر بر این باورند که از تاریخ این سرزمین و مخصوصاً وجه معاصر آن تصویر روشنی در دست دارند و به همان قیاس، از داوری‌های صریح و قاطع در این حوزه ابا ندارند اما واقعیت امر آن است که دربارهٔ بسیاری از مجموعه رخدادهایی که این تاریخ را تشکیل می‌دهند داده‌ها و دانسته‌های درخور توجهی در دست نداریم و در یک‌چنین وضعیتی، شناسایی و ارائهٔ برگ‌برگ اسناد و گزارش‌های ذی‌ربط اهمیتی اساسی می‌یابند؛ اسناد و گزارش‌هایی همانند خاطرات برجای‌مانده از سرگرد اسکندر افشارپناه که اینک به همت پژوهشگر گرامی جناب آقای مجید خلیل‌زاده در دسترس علاقمندان تاریخ معاصر ایران قرار می‌گیرد.

در این خاطرات از دو مقطع مهم تاریخ آذربایجان سخن در میان است؛ یکی مراحل نخست جنگ جهانی اول همزمان با آخرین روزهای فرمانروایی صمدخان شجاع‌الدوله، که صاحب خاطرات و برادرش به دلیل جایگاه خانوادگی‌شان در مقام یکی از خاندان‌های حاکم ارومیه در دستگاه او صاحب‌منصب بودند. اسکندرخان افشار از این مقطع که با هزیمت

کوتاه‌مدت روس‌ها و پیشروی به همان اندازه کوتاه‌مدت عثمانی‌ها به آذربایجان مصادف شد، اوایل زمستان ۱۳۳۳ق/ ۱۲۹۳ش اطلاعات درخور توجهی ارائه داده است.

در مورد ادوار بعدی سرگذشت صاحب‌خاطرات، یعنی دوره مقارن با اعاده چیرگی روسیه بر آن حدود که تا اندک‌زمانی بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ادامه یافت- یعنی یک دوره کم‌وبیش سه‌ساله که ظاهراً نویسنده در روسیه بوده است- در این خاطرات اطلاعی در دست نیست و هنگامی هم که بخش بعدی خاطرات او آغاز می‌شود- اوایل زمستان ۱۳۳۹ق/ ۱۲۹۹ش- از دوران حضور وی در ارومیه مدت زمان چندانی باقی نیست و اصل مطالب این قسمت به شرح فرار اسکندرخان به سمت بین‌النهرین اختصاص پیدا می‌کند.

در انتهی کتاب نیز دو گزارش علی‌حده پیوست شده است که هریک به گوشه‌ای از سرگذشت او در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ اشاره دارند.

کاوه بیات

پیشگفتار

تاریخ آذربایجان دوران پرتلهاب و متلاطمی را پشت سر گذارده است. تحولات سیاسی و اجتماعی در آذربایجان این دوره آنچنان سریع و پیچیده است که حقیقتاً امکان قضاوت قطعی و نهایی را در بسیاری از موارد سلب کرده است. یکی از مشکلات مهم و اساسی در این زمینه، عدم دسترسی کافی به منابع و مراجع است. در تاریخ ما رویدادهای فراوانی به چشم می‌خورد که بنا به مجموعه‌ای از دلایل، پیامدش بارها شکست و ویرانی و دربه‌دری مردم این سرزمین بوده است. فجایع ارومیه در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول یکی از دلخراش‌ترین حوادث در این دوره از تاریخ معاصر ایران است.

آنچه اینک تحت عنوان «مصائب ارومیه» ارائه می‌شود، خاطرات سرگرد اسکندر افشارپناه است مشعر بر مجموعه‌ای از رخدادهای نظامی و سیاسی آذربایجان و ارومیه در جنگ جهانی اول در فاصله سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ شمسی که یادآور تحولات و حوادثی است که بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را رقم زده‌اند، ولی تا به امروز اطلاعات و آگاهی ما از این دوران محدود و مختصر مانده است.

سرگذشت نویسنده

اسکندر افشارپناه به سال ۱۲۷۵ شمسی در محله خسروآباد ارومیه به دنیا آمد. پدرش میرزا محمدکریم خان صنیع‌السلطنه افشار اُستاجلو که در شعر «هشیار» تخلص می‌کرد و از هوش و استعداد علمی و ادبی شایسته‌ای برخوردار بوده است، در نقاشی، خط نسخ، نستعلیق، شکسته‌نستعلیق و هنر عکاسی نیز مهارت بالایی داشت و نیز در بخش علوم تجربی به قوانین فیزیک و شیمی آشنایی داشته است. همچنین در تهیه و تعبیه وسایل و مواد آتش‌بازی و ساختن پیل تلفن و دستگاه تلفن برای استفاده‌های خانگی کارهایی انجام داده بود.^۱ او نوۀ میرزا مصطفی خان بهاء‌الملک افشار، وزیر عدلیه اعظم بود که در زمان حکومت امیرزاده اکبرمیرزا (۱۲۷۲ قمری) برای پیشکاری ارومیه انتخاب شد^۲ و در سال ۱۲۸۱ قمری به جای حاجی علیخان مقدم به وزارت دیوان عدالت منصوب گشت.^۳ مادرش رخساره‌خانم دختر عبدالحسین خان نصیرالسلطنه افشار قاسملو، نواده علیقلی خان آجودانباشی کل سپاه و عشایر- از رجال معروف و نامدار ایران- در زمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

اسکندرخان از کودکی تحصیلات مرسوم آن‌زمان را در مکتب‌خانه گذراند و فوننی همچون عکاسی، زرگری و ساعت‌سازی را از پدرش آموخت. در دوره نوجوانی وارد خدمت نظام شد و در واحد قزاقخانه ابواب‌جمعی عمویش حاج محمدرحیم‌خان میرپنج مشغول به خدمت گردید.

۱. ضمیمه روزنامه/ختر، ش ۳۴، سال هفتم، ص ۲۶۹ (چهارشنبه ۱۴ رمضان ۱۲۹۸).

۲. میرزا رشید ادیب‌الشعرا، تاریخ افشار، به کوشش پرویز شهریارافشار و محمود رامیان، تبریز: انتشارات شفق، ۱۳۴۶، ص ۴۵۱؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، انتشارات زوار، ۱۳۵۷، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۳. محمدعلی کریم‌زاده، احوال و آثار نقاشان ایران، لندن: انتشارات مستوفی، ج ۳، ص ۱۰۷۷.

در سال ۱۲۹۲ ش. / ۱۳۳۱ ق. با فرمان صمدخان شجاع‌الدوله - حاکم دست‌نشانده روس‌ها در آذربایجان - به ریاست ژاندارمری تبریز منصوب شد که همزمان نیز برادرش خانلرخان ریاست شهربانی تبریز را بر عهده داشت. وضعیت آذربایجان در این دوره، وضعیت پیچیده‌ای بود؛ از یک‌سو ایران برای اعاده حاکمیت از دست‌رفته خود در آذربایجان برای استقرار مجدد ولیعهد در تبریز تلاش می‌کرد؛ و از سوی دیگر واقعیت بی‌چون‌وچرای اقتدار روس‌ها بر این منطقه در جهت تداوم بخشیدن به این وضعیت بود.

با شروع جنگ جهانی اول به‌مجرد اینکه قوای عثمانی به خاک آذربایجان قدم گذاشتند، شجاع‌الدوله مجدداً والی آذربایجان شد و در میاندوآب اقدام به مقابله با عثمانی‌ها نمود که به شکست او انجامید؛ از این مرحله به بعد به‌واسطه این پیشامد و همچنین اقدامات دولت ایران، روس‌ها راضی شدند او را به روسیه ببرند و در آنجا سکونت دهند؛ ولیعهد نیز به تبریز آمد. اسکندرخان که در دستگاه حکومتی شجاع‌الدوله، ریاست ژاندارمری تبریز را بر عهده داشت، مجبور به ترک ایران شد و به روسیه گریخت. در اواخر سال ۱۲۹۷ ش. که جنگ جهانی اول خاتمه یافته بود و قوای اشغالگر کشور را ترک کرده بودند، اسکندرخان به موطن خود مراجعت نمود. بخش دوم خاطرات او گوشه‌ای از تحولات ارومیه را در این مرحله پوشش می‌دهد.

ارومیه که در زمان تجاوزات مسیحیان (جلوهای آسوری منطقه حکاری) بر این شهر خسارات جانی و مالی فراوانی دیده و از قدرت نظامی ساقط گردیده بود با مساعی فرقه دموکرات و نیز تلاشهای اسدآقاخان فشنگچی، ریاست ژاندارمری و نظمیۀ ارومیه، امنیت شهر و اطراف برقرار گردید. اسدآقاخان برای افزایش کارایی و حفظ روحیه کادر نظمیۀ این شهر اقدام به ارتقای درجه آنان نمود که در این بین اسکندرخان و برادرش فیروزخان و چند نفر دیگر به ترفیع درجه نائل آمدند:

۲۰ اول برج سنبله ۱۲۹۸ - کمیساریای ناحیه بازار
 از تاریخ اول برج سنبله ۱۳۰۹ اشخاص ذیل که در مشق و
 خدمت ابراز لیاقت و جدیت کرده بودند: اسکندر خان سوزافسیه
 درجه ۲ به سوزافسیه درجه ۱، ابراهیم خان سوزافسیه درجه ۳ به
 سوزافسیه درجه ۲، مجید خان سرجوقه به سوزافسیه درجه ۳،
 فیروز خان سرجوخه به سوزافسیه درجه ۳، تیمور خان سرجوقه
 به سوزافسیه درجه ۳ برای پاداش حسن خدمت که همیشه منظور
 است به درجات مندرجه فوق ترفیع رتبه شدند تا بیشتر از پیش
 مواظب و مراقب در وظایف راجعه خود داشته باشند و لازم است
 که به عموم افراد آژان و ارباب مناصب زیر دست آنها اخطار
 دارید که مراتب احترام آنها را کاملاً مرعی دارند.

رئیس تشکیلات نظمیه ارومیه
 سلطان اسدآقا

و چندی بعد نیز منصب دیگری یافت:

حکم کفالت شهربانی منطقه ۱ ارومیه:

سنبله ۱۲۹۹ - اداره نظمیه ارومیه

اسکندر خان آجودان حسب الامر ریاست کل، شما موقتاً کفالت
 کمیسری ناحیه ۱ را عهده دار بوده و مراقبت لازم در جریان امور
 تنظیم اداره به عمل خواهید آورد. توضیح اینکه شب و روز در
 کمیسری بوده و موقع لزوم از مرکز نظمیه اجازه مرخصی مدت
 یک ساعت را خواهید داشت.

[محل امضاء: معاون و رئیس پلیس

نایب اول محمدحسین

اما این آرامش کوتاه مدت به علت مجموعه عواملی که به وقوع پیوست از

بین رفت. این بار از سوی کردها به سردستگی اسماعیل سمیتکو که حکومت شهر را قبضه نموده بودند. از آنجا که هیچ نیرو و یا مقام رسمی از طرف دولت مرکزی ایران در ارومیه حضور نداشت و دولت برای بازگرداندن آرامش به این منطقه کاملاً دست‌وپا بسته بود، اشرار به قصد تعدی به اموال و دارائی مردم با قانون‌شکنی و اختلال، آشوب‌های گسترده‌ای در ارومیه به وجود آوردند. وحشت و اضطراب به اندازه‌ای در شهر حکمفرما گردید که دسته‌های زیادی از مردم شب‌ها از بیراهه‌ها فرار اختیار می‌نمودند.^۱ این اوضاع آشفته و نابسامان موجبات نگرانی شدید اسکندرخان نیز شد و پس از اطمینان از امنیت خانواده‌اش از آنان وداع کرده و به همراه عده‌ای از مهاجرین، شبانه و با لباس‌های مندرس و همچنین با قبول خطر راه‌ها که پر از دستجات کردهای قبایل مختلف بود خود را به اشنویه رسانیدند، تا از آنجا وارد خاک عراق شوند و خود را به نمایندگی ایران در بغداد معرفی نمایند. اما دیری نپایید که عملیات گسترده‌ای جهت سرکوب اشرار و برقراری امنیت و آرامش در مناطق غربی آذربایجان صورت گرفت. با بهبودی اوضاع و شکست سمیتکو و گریختن او به ترکیه، اسکندرخان با آرامش خاطر به ایران مراجعت کرد و در اداره شهربانی تبریز مشغول به خدمت شد.

۲۶ جوزا ۱۳۰۲ - نظمیہ تبریز

اسکندرخان پسر مرحوم صنیع‌السلطنه که در اداره نظمیہ سابقه خدمت داشته از اول برج جوزا ۱۳۰۲ به درجه آسپیرانی به خدمت قبول و در کمیسری مرکز مشغول ایفاء وظایف مقررہ خواهد بود.

رئیس نظمیہ مرکزی و تشکیلات آذربایجان - یاور حسن بقائی

۱. رحمت‌الله توفیق، تاریخچه ارومیه، تهران: انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰.

اسکندرخان در سال ۱۳۰۷ شمسی با درجه نایب‌سومی مدت سه‌سال در اداره نظمیۀ اردبیل خدمت نمود و در سال ۱۳۱۰ به خرمشهر انتقال یافت. وی طی سال‌های ۱۳۱۴ تا اواسط ۱۳۱۶ شمسی در شهربانی اصفهان و مدت کوتاهی را در شهرکرد انجام وظیفه کرد. همان‌سال نام فامیلی‌اش را از امیرافشاری به افشارپناه تغییر داد. افشارپناه در سال ۱۳۱۹ برای مدتی ریاست شهربانی سنندج را نیز بر عهده داشت. پس از آن، دوران ادامه خدمتش را در شهرهای مختلفی همچون بهبهان، بوشهر، اصفهان و سنندج گذراند.^۱

همزمان با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی نیروهای روسیه و انگلیس که اقدامات تازه‌ای برای توسعه‌طلبی‌های آنان بود، اسکندرخان کفالت شهربانی سلماس را بر عهده داشت که طی اتفاقاتی خانه‌اش از سوی اغتشاشگران به غارت برده شد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، مداخله مقامات و عمال شوروی در همه شئون مملکتی از یک‌سو، و انتشار و تبلیغ افکار و عقاید کمونیستی خطری از طرف دیگر بود که حاکمیت و استقلال ایران را مورد تهدید جدی قرار می‌داد؛ بدین معنی که روس‌ها سیاست خود را در نواحی آذربایجان مبتنی بر تحریک مردم در جهت گسستن از حکومت مرکزی و ایجاد جنبش‌های خودمختاری و جدایی‌طلبی کرده بودند. آنها با برانگیختن اقلیت‌های حومه ارومیه تلاش داشتند تا با تشکیل یک کمیته رهایی‌بخش، مأمورین دولت مرکزی را از آن استان فراری دهند، از آنجایی‌که افشارپناه در سال ۱۳۲۳ ریاست شهربانی مهاباد را بر عهده داشت از طرف همان عواملی که در شهرها مردم را بر علیه مأمورین دولتی می‌شوراندند، برای دومین بار

۱. گوشه‌هایی از سرگذشت او در ایام مقارن با حوادث شهریور ۱۳۲۰ به نقل از حقایق شهریور خلیلی عراقی در انتهی کتاب پیوست شده است (صص ۱۱۸-۹۵).

خانه‌اش در کنار سایر مسئولین دولتی به تاراج رفت.^۱ با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و آغاز نبرد مسلحانه، این فرقه بدون آنکه به پادگان‌های مهم نظامی حمله کند، کلیه مساعی و کوشش خود را صرف تخریب روحیه افسران و افراد بکار بردند و سعی داشتند بدون آنکه زدوخوردی صورت بگیرد، نظامیان و ژاندارم‌ها و پاسبانان را به تسلیم وادارند، ولی با همه این فشارها، اسکندرخان باتوجه به روحیه بالای وظیفه‌شناسی‌اش و بدون راه‌دادن ترس و هراسی بر خود تا اواسط بهمن ۱۳۲۵ در حفظ و انتظام شهر کوشید.

پس از فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان، با توجه به تجارب گذشته افشارپناه در ایجاد امنیت و برقراری آرامش در شهرهای مرزی ایران، وی به ریاست شهربانی سقز و بانه انتخاب گردید و تا اوایل سال ۱۳۳۱ در این سمت باقی ماند. در همان سال برای معالجه بیماری ریوی به همراه همسر فداکارش سعیدیه والی‌زاده (دختر پسر عمویش، ابراهیم والی‌زاده) راهی تهران شد، اما معالجه‌ها اثربخش نگردید؛ برای همین او درخواست نمود تا خدمتش را در زادگاهش ارومیه سپری کند. با این حال چون بیماری‌اش روز به روز رو به وخامت می‌نهاد و کنترل آن دشوارتر می‌شد، ناگزیر برای ادامه معالجه‌هایش در زعفرانیه شمیران سکونت گزید.

هنگامی که افشارپناه در تهران ساکن بود از آنجایی که وی در بین مردم و مسئولین شهر سقز از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود، جمعی از متنفذین آن شهر به تهران شتافته و خواستار بازگشت افشارپناه به سقز شدند. اما بیماری - سل - امان افشارپناه را بریده بود و سرانجام در دوم شهریور ۱۳۳۲ شمسی در ۵۷ سالگی چشم از جهان فروبست و در جوار امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد.

۱. بنگرید به پیوست دوم همین کتاب.

دربارهٔ خاطرات

این خاطرات بر اساس یادداشت‌های روزانه‌ای که مقارن با حوادث مزبور ثبت شده بودند در دو بخش به رشتهٔ تحریر درآورده شده است: بخش نخست با معرفی و شرح‌حالی از پدرش میرزا کریم‌خان صنیع‌السلطنه افشار هنرمند، شاعر، صنعتگر معروف دوره قاجار و از مقربین ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود. افشارپناه در ادامه دربارهٔ موقعیت خانوادگی‌اش در عصر قاجار و رویدادهای که در پیرامون این خانواده رخ داده است، توضیح می‌دهد.

وی دربارهٔ برادر بزرگش خانلرخان امیرافشار - یکی از نزدیکان صمیمی محمدعلی‌شاه - که از دوره ولیعهدی تا هنگام فرار شاه مخلوع از ایران به روسیه همراه وی بوده است اطلاعات دست‌اول، تازه و مهمی ارائه می‌دهد. مهم‌تر از آن آگاهی‌های جالب و تازه‌ای است که از شخصیت و دستگاه فرمانفرمایی صمدخان شجاع‌الدوله مراغه‌ای حاکم دست‌نشانده روس‌ها در آذربایجان در اختیارمان می‌گذارد.

در ادامه از شروع جنگ جهانی اول و بی‌طرفی ایران در این جنگ می‌خوانیم و دست‌به‌دست شدن شهرهای آذربایجان در اوایل دی‌ماه ۱۲۹۳. سپس وضعیت جنگ‌های مابین نیروهای عثمانی و روسیه، و نیز به آشوب و تجری نیروهای آرامنه در سال‌های پس‌از آن در مرز ایران (جلفا) و روسیه پرداخته شده است. در این‌زمان، دولت ایران در نهایت ضعف قرار داشت و در برابر متجاوزین که شمال و جنوب کشور را به اشغال خود درآورده بودند، کمترین مقاومتی را نمی‌توانست از خود نشان دهد. خروج تدریجی اشغالگران در پی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و پایان جنگ اول جهانی گرچه درازمدت تأثیر مهمی بر تحولات سیاسی ایران برجای نهاد، ولی در کوتاه‌مدت، حوادث دل‌گدازی را سبب گردید.

بخش دوم این دست‌نوشته‌ها در ارتباط با چیرگی و استیلای کردها و

تحولات سیاسی جاری در ارومیه است. این دوره تاریخی در بین مردم ارومیه به «کور دلوق» معروف شده است.

از هم‌پاشیدگی فرج‌های افشار ارومیه و عدم حضور نیروهای دولتی در منطقه، جسارت و تعدی کردها را بیش‌ازپیش بیشتر نمود. از سوی دیگر جمع‌آوری اسلحه و مهمات مسلمان‌های ارومیه که در دوره استیلای روسیه قبلاً توسط مسیحیان صورت گرفته بود، در این مرحله برای مردم این شهر بسیار گران تمام شد. آثار بی‌حد و مرز تزییقات و خودسری‌های اکراد باعث اتفاقات ناگوار و تلخی شد. بسیاری از مردم شهر و روستاها مجبور به ترک خانه و دیار خود شدند. این دومین مهاجرت اجباری مردم ارومیه بعد از قتل‌عام‌های مسیحیان در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول بود. چنانکه تحمل دنباله‌دار مصائب و سختی‌های جاری و بلاوقفه حتی برای شخص اسکندرخان افشارپناه نیز از حد توان خارج شده بود، وی نیز مجبور به ترک زادگاهش شد و به سمت بین‌النهرین رهسپار گردید.

بخش دوم یادداشت‌های افشارپناه پس از رسیدن او به شهر اربیل عراق که در آن‌زمان تحت سلطه امپراطوری در حال فروپاشی عثمانی قرار داشت، ناتمام باقی مانده است.

اهمیت اصلی یادداشت‌های اسکندر افشارپناه از این حوادث و رویدادها همان‌گونه که پیش‌تر خاطرنشان گردید دقیقاً در این است که این ضعف نسبی منابع داخلی را تا حدی برطرف می‌سازد. کوشش نویسنده بر این است تا در پیمودن جاده ناهموار و گذر از مرزهایی که در زندگی اجتماعی هرکس کشیده می‌شود، تنها رویدادها و نکته‌های برجسته‌ای را که در مبارزه و زنه‌ای دارند، مطرح سازد و خواننده را به پیامد درستی برساند.

در بخش پیوست‌ها نیز یک گزارش - بخشی از کتاب وقایع شهرریور خلیلی عراقی - و یک سند منضم شده‌اند که از لحاظ اشاره به مراحل بعدی

زندگانی صاحب خاطرات می‌توند مفید باشد.

کپی این دست‌نوشته‌ها را جناب آقای کوروش افشارپناه فرزند نگارنده خاطرات و از هنرمندان قدیمی عرصه تئاتر و سینما که در انگلستان ساکن می‌باشند، قبول زحمت فرموده و برایم ارسال کردند و خواهر گرامی ایشان سرکار خانم مهوش افشارپناه از هنرمندان نام‌آشنای کشور، اسناد و عکس‌های مربوطه را در اختیار بنده قرار دادند؛ کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. در اینجا لازم می‌دانم از همکاری و همراهی صمیمانه آقایان داریوش افشارپناه و پرویز امیرافشاری، جواد ولی‌زاده، میلاد تیموری، اصغر محمدزاده، اصغر حیدری، کیوان وزیری، رومیک سرکیسیان، مسئولین آرشیو بنیاد ایرانشناسی شعبه آذربایجان غربی و سایر دوستانی که همواره در مراحل مختلف این مجموعه مساعی بسیار داشته‌اند، نهایت تشکر و قدردانی را نمایم.

مجید خلیل‌زاده

ارومیه، آذر ۱۳۹۶